خبرسازان

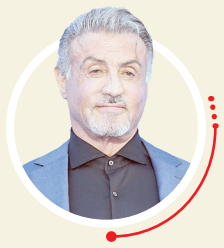

معرفی برندگان تمشک طلایی ۲۰۲۴

جوایز رزی یا تمشک طلایی برای معرفی بدترین‌های سینمایی سال، برندگان ۲۰۲۴ خود را معرفی کرد. مهر ضمن اعلام این خبر به نقل از ورایتی نوشت، امسال «خون و عسل» عملاً جوایز رزی را درو کرد و برنده بدترین فیلم، کارگردانی و فیلمنامه (ریس فریک-واترفیلد)، زوج بازیگر فیلم (پو و پیگلت) و بازسازی یا دنباله شد. سیلوستر استالونه و مگان فاکس برای فیلم «بی‌مصرف‌های ۴»، برنده جوایز بدترین بازیگر نقش مکمل شدند و فاکس برای «جانی و کلاید»، جایزه بدترین بازیگر نقش اول زن را هم به خانه برد. جان وویت برای فیلم «رحمت»، برنده بدترین بازیگر مرد شد. تمشک طلایی، همچنین به فرن درشر رئیس انجمن بازیگران، جایزه ناجی را اهدا کرد و او را برای هدایت درخشان انجمن بازیگران از طریق اعتصاب طولانی ۲۰۲۳ با یک نتیجه موفقیت‌آمیز، شایسته این جایزه خواند. این سازمان طنز که ضد جوایز مرسوم عمل می‌کند، سال ۱۹۸۱ توسط جان ویلسون و مو مورفی تاسیس شد.

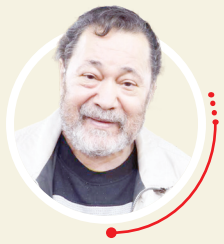

مرتضی تبریزی درگذشت

مرتضی تبریزی، طناز «جمعه ایرانی» و سریال‌های تلویزیون طنز درگذشت. ایسنا ضمن اعلام این خبر نوشت، اصغر سمسارزاده، از بازیگران قدیمی و همکار مرتضی تبریزی ضمن تایید درگذشت او، توضیح داد که این اتفاق ۵ روز پیش افتاده و مراسم خاکسپاری این بازیگر توسط خانواده او در سکوت برگزار شده است. سمسارزاده درباره علت درگذشت مرتضی تبریزی توضیح داد: «آقای تبریزی به‌دلیل سکته مغزی فوت شده است. او مدت‌ها در بستر بیماری بود و متاسفانه کسی از او یادی نکرد و خانواده او حق دارند که دلگیر باشند.» او گفت: «آخرین کار مرتضی تبریزی به ۶ ماه گذشته در رادیو و برنامه «صبح جمعه با شما» برمی‌گردد. متاسفانه همان روزها تکلمش را از دست داد و حالش خوب نبود. بعد از مقطعی، دوباره برگشت و شرایط خوبی داشت اما متاسفانه باز هم بدتر شد و دیگر نتوانست به رادیو بیاید.» به گفته سمسارزاده، مرتضی تبریزی ۴۰ سال در رادیو فعالیت داشت و سال‌ها با یکدیگر در تئاتر کارهای پرفروشی داشتند.

اتهام سرقت ادبی به «جاماندگان»

فیلم نامزد اسکار «جاماندگان»، با اتهام بزرگ سرقت ادبی روبه‌رو شده است. ایسنا ضمن اعلام این خبر نوشت، فیلم «جاماندگان» ساخته الکساندر پاین با فیلمنامه‌ای از دیوید هینگسون که در چند شاخه از نودوششمین دوره جوایز اسکار از جمله بهترین فیلمنامه اصلی نامزد دریافت جایزه است، از سوی سایمون استفنسون، نویسنده آمریکایی با اتهام سرقت ادبی مواجه شده است. در این فیلم، پل جیاماتی در نقش یک معلم بدبین در یک مدرسه شبانه‌روزی بازی می‌کند که در تعطیلات کریسمس در مراقبت از پسر نوجوانی (دومینیک سسا) دچار مشکل می‌شود. به گفته سایمون استفنسون، نویسنده فیلمنامه آثاری چون «لوکا» و «پدینگتون ۲»، این فیلمنامه شباهت‌های قابل توجهی به فیلمنامه تولیدنشده او با عنوان «فریسکو» دارد که درباره یک متخصص اطفال بدبین است که طی چند روز از یک بیمار نوجوان مراقبت می‌کند. فیلمنامه «فریسکو» شهرت زیادی داشت، زیرا در سال ۲۰۱۳ در فهرست سیاه قرار گرفت که به بهترین فیلمنامه‌های تولیدنشده سال اشاره دارد.

گفت‌وگو با حجت‌الله ایوبی رئیس اسبق سازمان سینمایی

سینمای ایران بی‌پناه شده است

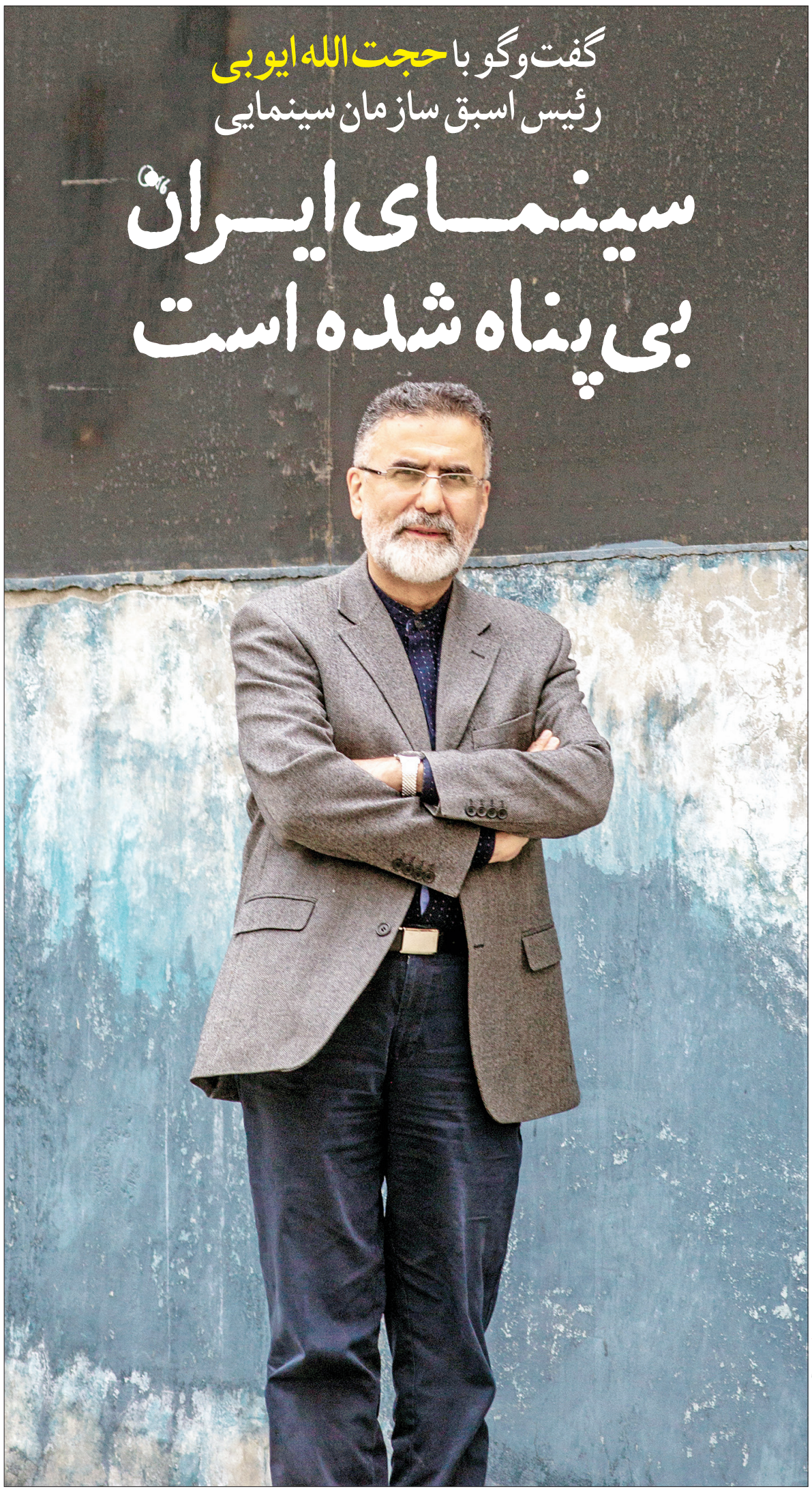

عکس: آرش خاموش، هم‌میهن

رضا صائمی
خبرنگار گروه فرهنگ

امروز بر هر سینماگر دلسوز و اهل هنر و فرهنگ پوشیده نیست که سینمای ایران، بحرانی‌ترین دوران خود را طی می‌کند و ادعاهای شعاری مدیران سینمایی درباره روزهای خوب سینما بیشتر به طنز می‌ماند که شاید برای خنده سوژه بدی نباشد، اما اهل خِرد می‌دانند که در پسِ این کمدی، سینما درگیر چه بحران تراژیکی است. واقعیت این است که در این وضعیت، چشم‌انداز روشنی از آینده سینمای ایران وجود ندارد. با این حال حجت‌الله ایوبی، رئیس اسبق سازمان سینمایی به قدرت هنر و سینما خوشبین است و با ارجاع به تجربه‌های تاریخی از گذار سینمای ایران از بحران‌های مختلف باور دارد که می‌توان به آینده سینمای ایران خوشبین بود. در این گفت‌وگو، او ضمن آسیب‌شناسی سینمای ایران در وضعیت کنونی، دلایل امیدواری خود را در چشم‌انداز سینمای ایران توضیح می‌دهد.

به باور بسیاری از منتقدان، اگر پیش از این، سینمای ایران درگیر بحران مخاطب بود یا مشکلات اقتصادی داشت اما حالا دچار بحران هویت است. درواقع این خود سینما و سینماگران هستند که دچار بحران شده‌اند. از بحران امنیت کاری تا بحران مشروعیت. حتی برخی از ظهور سینمای مهاجرت یا سینمای در تبعید در آینده نزدیک حرف می‌زنند که نشانه‌های آن را از همین حالا در جشنواره‌های بین‌المللی شاهدیم. تداوم این روند موجب می‌شود که شاهد تولید فیلم‌های ایرانی باشیم که به قواعد و سیاست‌های داخلی تولید فیلم تن نمی‌دهند. شما باتوجه به اینکه چند سالی متولی سازمان سینمایی و رایزن فرهنگی بودید، فکر می‌کنید الان سینمای ما در کجا ایستاده و چه چشم‌اندازی را برای آینده سینمای ایران ترسیم می‌کنید؟

واقعیت این است که سینمای ایران همیشه بحران‌هایی داشت و تنها شکل آنها متفاوت بود و اتفاقاً در دل همین بحران‌ها هم راه خود را پیدا کرد و پیش رفت؛ بحران مخاطب، بحران سالن سینما، بحران مالی و اقتصادی، بحران مشروعیت. مثلاً در همان ابتدای انقلاب برخی از بنیان با حضور و موجودیت سینما مخالف بودند و این موجب بحران مشروعیت برای سینما شده بود. همچنین درگیری و جنجال‌هایی بر سر سینما شکل گرفت که اوج آن در سال ۹۰ و بسته شدن خانه سینما در دوره دوم رئیس جمهوری احمدی‌نژاد بود. می‌خواهم بگویم سینما همیشه درگیر چالش بود برای اینکه سینما در ایران بعد از انقلاب به‌رغم اینکه به فرمان امام خمینی(ره) به حیات خود ادامه داد اما در درون همین حاکمیت، یک عده سینما را دوفاکتو پذیرفتند و انگار ته دل‌شان سینما را به‌رسمیت نشناختند یا دست‌کم آن را به‌مثابه رسانه‌ای که تنها باید در خدمت آرمان‌های‌شان باشد به‌رسمیت می‌شناختند. در مقابل‌شان در همین نظام، عده دیگری بودند که به سینما و کارکردهایش باور داشتند و معتقد بودند، سینما از دستاوردهای فرهنگی این سرزمین و جامعه است و این جنگ، گریز و مناقشه بر سر سینما بین این دو دیدگاه از ابتدای انقلاب وجود داشت.

درواقع دو دیدگاهی که یکی سینما را به‌مثابه پروپاگاندایی رسانه‌ای می‌شناسد و دیگری به وجوه زیبایی‌شناسی و سویه‌های فرهنگی آن باور دارد...

دقیقاً. گروهی که سینما را به‌مثابه تنها رسانه تعریف می‌کردند بیشتر در پی بهره‌برداری تبلیغاتی از آن بودند. سینما اساساً برای آنها ارزش ذاتی نداشت، به قول علما، سینما برای آنها موضوعیت ندارد، طریقیت دارد. این دو تفکر به‌تدریج به یک جریان فرهنگی تبدیل شدند که سازمان، تشکیلات و بودجه دارند و حتی جشنواره‌های خودشان را دارند. درواقع نهادهای سینمایی و هنری‌ای براساس این دورویکرد خلق شدند که به بچه‌های سینما قدرت کنشگری داد که بتوانند بین این دو نهاد موازی، مخالف و متفاوت، راهی برای خودشان پیدا کنند. به همین دلیل امر سینما در ایران که به‌واسطه ماهیت هنری‌اش یک امر بسیط است به امر پیچیده‌ای تبدیل شد و سینماگران مجبور شدند بین دو دیدگاه متناقض و نهادهای سیاست‌گذار آن، در رفت‌وآمد باشند تا بتوانند امکانی برای تولید فیلم‌های‌شان فراهم کنند. به‌عبارتی دیگر پیچیده شدن ساختار و مناسبات سینمایی موجب شد تا سینماگران هم به افراد کم‌وبیش پیچیده‌ای تبدیل شوند تا بتوانند کارشان را پیش ببرند. جالب اینکه فضا به گونه‌ای بود که سینماگران لابه‌لای همین فضای متناقض یاد گرفتند یا می‌توانستند امورات‌شان را تنظیم کرده و مشکلات‌شان را حل کنند. درواقع سینما با همه این موانع و چالش‌ها دارد پیش می‌رود و دستاوردهای ارزشمندی هم به ارمغان می‌آورد.

مثلاً وقتی به جشنواره‌هایی که در دهه ۶۰ برگزار شد نگاه می‌کنیم، می‌بینیم در آن دورانی که کشور با بحران جنگ دست به گریبان بود، فهرستی از بهترین فیلم‌های تاریخ سینمای ایران تولید شده و فیلمسازان بزرگی مثل مهرجویی، بیضایی، کیمیایی، تقوایی و کیارستمی در آن سال‌ها در جشنواره، فیلم داشتند و این نشان می‌دهد که سیاست‌ها و مدیریت سینمایی به گونه‌ای بود که با وجود بحران‌های موجود، سینما همچنان بر مدار خلاقیت می‌چرخید و تاثیرگذار بود.

به همین دلیل است که می‌گویم سینماگران ما توانستند در همان فضای پرچالش و بحران‌های مختلف، کار خودشان را بکنند و با انقیاد و انسداد مواجه نمی‌شدند. ضمن اینکه جریانی که به سینما نگاه مثبت و حمایت‌گر داشتند، فقط صاحب دیدگاه نبودند، بلکه صاحب پست، مقام و موقعیت اجرایی هم بودند و در حوزه‌های سیاست‌گذاری و مدیریت سینمایی مثل فارابی، حوزه هنری و سازمان سینمایی به درون قدرت راه یافتند و از این طریق می‌توانستند شرایطی را برای رشد سینما فراهم کنند یا دست‌کم تعامل بهتری با اهالی سینما داشتند. خودبنده به‌عنوان یکی از کسانی که مسئولیت سینمایی داشتم، یا دوستان دیگری مثل من، سعی می‌کردیم که سوءتفاهم‌های احتمالی بین سینماگران و حاکمیت را حل کنیم، بین آنها تعامل سازنده‌ای برقرار سازیم و اغلب هم نگاه حمایتگرانه به بچه‌های سینما داشتیم؛ حتی من با برخی از سینماگران به دادگاه هم می‌رفتم تا برای سینماگرانی که پرونده داشتند، بتوانم کاری انجام دهم و گره‌ای را باز کنم. درواقع ما به ایجاد همدلی بین سینماگران و مخالفان‌شان کمک می‌کردیم یا دست‌کم به تنش‌هایی که بود، دامن نمی‌زدیم تا آرامشی که لازمه فعالیت‌های هنری است، برای بچه‌های سینما فراهم شود. ما به‌عنوان مدیران سینمایی، آتش‌بیار معرکه نبودیم بلکه تلاش می‌کردیم تا آتش را خاموش کنیم. این دوره جزو دوره‌هایی است که خود مدیران ارشد آتش‌بیار معرکه شدند و به دلواپسی‌ها، نگرانی‌ها و هجمه‌هایی که به سینما می‌شود، دامن می‌زنند. گویی وجود و بقای خودشان را در گرو این تندروی‌ها می‌بینند. گویی رادیکال بودن، تندگویی و حمله به اهالی سینما به یک مسابقه تبدیل شده که مدیران می‌خواهند در آن از هم عقب نیفتند. چند سال آخر دوره احمدی‌نژاد هم چنین جوی حاکم بود. اکنون در شرایطی به‌سر می‌بریم که می‌توانم بگویم، سینما بی‌پناه شده است.

شاید بتوان اینطور گفت که سینما از یک استراتژیک فرهنگی به یک مقوله ایدئولوژیک تبدیل شده است. به این معنا که مدیریت سینمایی حاکم می‌خواهد سینما را به‌مثابه یک ابزار و امکانی برای بسط و بازنمایی گفتمان فرهنگی خود مورد بهره‌برداری قرار داده و جهت دهد و این قابلیت سینما به‌مثابه هنر و کارکردهای زیبایی‌شناسی را از بین برده و آن را به بخشی از پروپاگاندای دولت برای تبلیغ خود تبدیل کند...

خب تقابل نگاه ایدئولوژیک و هنری به سینما همواره وجود داشته است که در آن هم باز فیلم‌های خوب ساخته می‌شد و سینما به حیات خود در شرایط نرمال‌تری ادامه می‌داد، اما حالا انگار با یک نگاه تند نسبت به سینما مواجه هستیم که با قهر، حذف و ستیز با سینما برخورد می‌کند. ببینید همیشه در سینما یک عده‌ای ممنوع‌الکار می‌شدند یا مشکل پیدا می‌کردند ولی یادم نمی‌آید که مدیران ارشد سینمایی با افتخار بگویند ما این تعداد از بازیگران را ممنوع‌الکار کردیم و آن را رسانه‌ای کنند و آن را نشان اقتدار مدیریتی خود بدانند. حداقل ظاهر را حفظ می‌کردند. من اولین‌بار است که می‌شنوم که یک مدیر ارشد اعلام می‌کند، من همه مدیران دوره قبل را حذف کردم و یکی، دو نفر باقی ماندند که آنها هم حذف خواهند شد. این نگاه قهری و حذفی به‌ویژه در حوزه فرهنگ، بحران‌آفرین و بسیار پرهزینه است. متاسفانه این گفتمان تند در بخش کوچکی از حاکمیت و جامعه مشتری هم پیدا کرده و آن روند را تقویت می‌کند. من یادم نمی‌آید که در هیچ دوره‌ای این حجم از اهالی سینما